

مقدمات و الزامات ایجاد تمدن نوین اسلامی

نبی اله صدری فر^۱
محمد مولوی^۲

چکیده

دین اسلام دین تمدن‌سازی است. مقدمات و الزامات لازم برای بازسازی و شکوفایی تمدن اسلامی در منابع اسلامی موجود است، ولی استخراج و کاربست آنها برای ایجاد، بازسازی و شکوفایی تمدن اسلامی بایستی مورد مطالعه مجدد قرار گیرد تا با دریافت‌های نوبه جامعه عرضه شود. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش است که مقدمات و الزامات ایجاد تمدن نوین اسلامی کدامند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مقدمات ایجاد و شکوفایی تمدن اسلامی بر اساس سه مؤلفه سامان یافته است: جامعه، حکومت و رهبری صالح و جامع شرایط. الزامات ایجاد تمدن نوین اسلامی نیز هفت مورد هستند که عبارتند از: خودباوری و عزتمندی در جامعه، تقویت اراده اجتماعی، آرمان‌گرایی و آرمان‌خواهی جامعه، استقامت، داشتن محیط امن، ارزشمند بودن کار و مبادله معرفتی با دیگر جوامع و ملل مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: تمدن، تمدن نوین اسلامی، مقدمات، الزامات.

۱. استادیارگروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

sadrifar@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

molavi@isr.ikiu.ac.ir

۱. مقدمه و بیان مسئله

روند حرکت دین مبین اسلام بیانگر آن است که از شاخصه‌های اساسی این دین «تمدن‌سازی» می‌باشد. مطالعه در ادوار تاریخ گواه این مطلب است که دین اسلام تمدنی بنیان‌نهاد که بسیاری از تمدن‌های قدرتمند آن زمان را در خود ذوب نمود. این تمدن‌سازی در برهه‌هایی از جمله قرن چهارم و پنجم در اوج اقتدار و بالندگی بوده است.

لذا، آنچه از ذات دین مبین اسلام و آموزه‌های آن می‌توان دریافت نمود، «تمدن‌سازی» به معنای حقیقی آن می‌باشد. اما با گذشت زمان ملاحظه می‌کنیم که این «تمدن‌سازی» رو به افول و ایستایی نهاده است. بررسی ریشه‌های این مطلب بحث‌های جداگانه‌ای می‌طلبد. آنچه که در این میان به دنبال آن هستیم، بازگشت به دوران شکوفایی تمدن اسلامی می‌باشد. این اتفاق مهم نیازمند مقدماتی است که مهم‌ترین آن با وقوع انقلاب اسلامی در ایران محقق شده است. تا آنجا که فوکو از این انقلاب به روح جهان بی‌روح و امید جهان ناامید تعبیر نموده است (فوکو، ۱۳۷۹).

مقام معظم رهبری در بیانیه‌ی گام دوم انقلاب آورده‌اند: «انقلاب وارد دومین مرحله‌ی خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است. گام دومی که باید در چارچوب «نظریه‌ی نظام انقلابی» و با «تلاش و مجاهدت جوانان ایران اسلامی» به‌سوی تحقق آرمان «ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نفاذ)» برداشته شود» (خامنه‌ای، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>).

لذا بر اساس فرامین مقام معظم رهبری در دومین مرحله‌ی انقلاب اسلامی بحث تمدن‌سازی و ایجاد تمدن نوین اسلامی باید، سرلوحه‌ی کار اندیشمندان و اجزای حاکمیت و جامعه قرار گیرد و این مطالعه در این راستا شکل گرفته است.

با مطالعه در راهکارهای ایجاد تمدن‌ها به این نتیجه می‌رسیم که هر تمدنی که در طول تاریخ ایجاد شده، ذیل تشکیل حکومت بوده و بنای تمدن بدون حکومت، ممکن نیست از طرف دیگر و به‌طور کلی، هر حکومتی از سه ضلع حاکم، حکومت و جامعه تشکیل می‌شود و اگر یکی از اجزاء این اضلاع نباشد، ایجاد تمدن ممکن نخواهد بود. در این میان ملاحظه می‌کنیم که در طول تاریخ اضلاع این مثلث در بسیاری از حکومت‌ها جریان داشته است، ولی هیچ‌گاه حکومت‌های آنان تمدن‌ساز نبوده‌اند. بر این اساس، این نتیجه حاصل می‌شود که حاکم، حکومت و جامعه شرط لازم برای ایجاد تمدن می‌باشد، اما شرط کافی نیست. بنابراین، باید

اندیشید که چه الزامات دیگری برای به نتیجه رسیدن و قدم برداشتن در راه ایجاد تمدن در جامعه لازم است که جامعه بتواند تمدن ساز شود و این مطالعه، تلاشی در این راستا است.

۲. اهداف و سؤالات پژوهش

این پژوهش به دنبال اثبات دو هدف می‌باشد: اول، نشان دادن ماهیت تمدن‌سازی در جوهره و ذات دین مبین اسلام و آموزه‌های دینی و دوم، تطبیق آموزه‌ها در بستر اجتماعی امروز و تلاش برای فراهم شدن لوازم تمدن نوین اسلامی. پرسش اصلی پژوهش آن است که مقدمات ایجاد تمدن نوین اسلامی چیست؟ الزامات آن کدامند؟

۳. پیشینه پژوهش

در حوزه تمدن‌سازی، کتب و مقالات مختلفی نگارش یافته و همایش‌های علمی گوناگونی برگزار شده است که نشان از اهمیت بسیار بالایی بحث تمدن دارد. پژوهشگران در این زمینه، بسته به اندیشه و تفکراتشان تلاش نموده‌اند کتاب‌ها و مقالاتی را به جامعه‌ی علمی عرضه نمایند. از جمله همایش‌هایی که در این زمینه برگزار شده، می‌توان به؛ الف- دولت، تمدن اسلامی، ب- تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران ج- اندیشه تمدنی از نگاه امیرالمؤمنین اشاره نمود. از پایان‌نامه‌هایی که به مطالعه در این زمینه پرداخته است، می‌توان از «بررسی مؤلفه‌های تمدن‌سازی اسلامی در نهج البلاغه و آموزه‌های علوی» (ناصریان خلیل آباد، ۱۳۹۳) نام برد. در این پایان‌نامه اشاره شده که استقرار پایدار تمدنی اسلامی از منظر امام علی (ع) درگرو شناخت و تبیین مبانی و مؤلفه‌هایی نظیر کرامت انسان، عقلانیت و خردورزی، علم و دانش، سیاست و حکومت، اخلاق و معنویت و اصولی نظیر دین‌محوری، آزادی انسان، وجود ارزش‌ها، عدالت اجتماعی، تساوی انسان‌ها و همچنین داشتن یک هنر هدف‌دار هست و از مقالاتی که در این راستا به نگارش در آمده، می‌توان به این موارد اشاره نمود:

۱. تبیین عوامل ایجاد تمدن نوین اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری (فرزانه و همکاران، ۱۳۹۷) در این مقاله، اندیشه‌ی مقام معظم رهبری مبنی بر تمدن نوین اسلامی تبیین شده است و ایجاد تمدن نوین اسلامی، به عنوان غایت انقلاب اسلامی ایران معرفی شده است.

۲. زمینه ها و بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن‌گرایان (غفاری هاشجین و خاکی، ۱۳۹۵)، نویسندگان این مقاله به دنبال شناخت زمینه‌های شکل‌گیری و بیان بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن‌گرایان پرداخته‌اند.

۳. واکاوی نقش راهبری دانشمندان و حاکمان در بالندگی تمدن اسلامی (رضایی و همکاران، ۱۳۹۷) نویسندگان این مقاله «فرهنگ متعالی اسلام»، «دانشمندان حاذق» و «حاکمان کارآمد» را از عوامل محوری در بالندگی تمدن اسلامی برشمرده‌اند.

آنچه این مطالعه را از دیگر مطالعات متمایز می‌نماید، این است که ضمن جمع‌بندی آنچه اندیشمندان در حوزه‌ی تمدن‌سازی بیان نموده‌اند، به تفکیک مقدمات و الزامات ایجاد تمدن نوین اسلامی در بستر جمهوری اسلامی پرداخته شده است.

۴. ملاحظات نظری

الف- تعریف تمدن

تمدن در لغت به معنای شهر نشینی آمده است و ناظر بر بیرون آمدن انسان از حالت وحشی‌گری و خارج شدن یک جامعه از مرحله ابتدایی می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه تمدن). در اصطلاح عبارت است «از تلاش برای آفریدن جامعه‌ای که کل بشریت بتواند با هم‌نوایی در کنار یکدیگر و به منزله‌ی اعضای یک خانواده‌ی کامل و جامع در درون آن زندگی کند» (توین بی، ۱۳۷۶: ۴۸). دکتر شریعتی در تعریف تمدن می‌گویند: «تمدن به معنای کلی عبارت است از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه انسانی» (شریعتی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵). تمدن اسلامی، تمدنی دینی است که همه‌ی مؤلفه‌های آن بر محور اسلام می‌گردد (جان احمدی، ۱۳۸۶: ۵۱). ما مسلمانان معتقدیم که دین اسلام کامل‌ترین دین آسمانی است^۱، که برای جامعه‌ی بشری^۲ نازل شده تا او را به کمال برساند. کمال دین هم محدود نیست، بلکه ابعاد مختلفی را در برمی‌گیرد، از جمله ابعاد کمالی دین را می‌توان در تمدن‌سازی جستجو نمود.

۱. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مانده، ۳).

۲. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷).

ب- مبانی نظری

عناصر تشکیل دهنده تمدن در دیدگاه اندیشمندان تفاوت دارد. ابن خلدون هفت عامل را در تشکیل تمدن مؤثر می‌داند: دولت و رهبر، قانون، اخلاق، کار، صنعت، جمعیت و ثروت (رادمنش، ۱۳۶۰: ۱۷). ویل دورانت چهار رکن اساسی عوامل اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و عقلی و روحی را از عناصر مؤثر در تشکیل تمدن می‌داند (دورانت، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳-۱۰۸). مالک بن نبی معتقد است که هر تمدنی شامل سه مؤلفه‌ی انسان، خاک و زمان است که از ترکیب آنها تمدن ایجاد می‌شود، ولی به خودی خود و منهای دین منجر به پیدایش تمدن نمی‌شود (بن نبی، ۱۹۹۲: ۴۹-۵۰). از دیدگاه مقام معظم رهبری، گسترش و ترقی تمدن نوین اسلامی به همت و خرد دسته‌جمعی نیاز دارد که در سایه‌ی اخلاق، کار و تلاش، ایمان به خدا، عقلانیت، توانایی علمی، اقتصاد شکوفا، برخورداری از رسانه‌های قوی و روابط بین‌الملل به وجود می‌آید (اکبری و رضائی، ۱۳۹۶). اندیشه‌های امام موسی صدر نشان از آن دارد که ایشان تعامل را عامل اصلی در استقرار تمدن می‌داند. در اندیشه‌ی ایشان زمانی تحول، پیشرفت و تمدن به وجود می‌آید که تعاملی شکل بگیرد. ایشان این تعامل را در ارتباط با آموزه‌های قرآنی و تعامل انسان با هستی و قرآن می‌دانند و این تعامل مبتنی بر اندیشه و عمل توأمان است. در اندیشه امام موسی صدر، الزامات تمدن‌سازی عبارتند از: عدالت، آزادی، امنیت، برابری و کار و تلاش (لک زایی، ۱۳۹۸).

بنابراین، برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی می‌توان دو بحث را از یکدیگر تفکیک نمود. بحث اول آن، مقدمات تشکیل تمدن می‌باشد که از سه عنصر اساسی تشکیل شده است و آن عبارت است از جامعه که بستر و ظرف تشکیل تمدن می‌باشد و بدون آن هیچ مظهری - از جمله تمدن - تحقق پیدا نمی‌کند. در مرحله‌ی بعد، می‌توان استقرار حکومت در جامعه را نام برد به تعبیر دیگر، جامعه باید بستر ساز حکومت باشد و اگر حکومت شکل نگیرد، نمی‌توان از جامعه به تنهایی و پراکندگی توقع ایجاد تمدن داشت و در مرحله‌ی سوم، تحقق تمدن مستلزم رهبری الهی می‌باشد. بدون رهبری الهی نمی‌توان به تمدن نوین اسلامی دست پیدا نمود و مشاهده می‌شود که بسیاری از مشکلاتی که الان گریبان‌گیر جوامع بشری شده است، به خاطر رهبران ناصالح و ناشایست می‌باشد. اما در حال حاضر به عنایت خدای متعال این سه عنصر در جمهوری اسلامی شکل گرفته است، یعنی رهبر الهی، استقرار حکومت اسلامی و جامعه‌ی بستر ساز تمدن نوین اسلامی به عنوان شرط لازم برای ایجاد تمدن نوین اسلامی که حاصل رنج

تلاش‌های بزرگان و شهادت انسان‌ها در ایجاد بستر جمهوری اسلامی فراهم شده است. اما این شرط لازم هست و شرط کافی نمی‌باشد، برای ایجاد تمدن نوین اسلامی باید الزاماتی هم بین حاکمیت و جامعه برقرار باشد که با استقراء در آن چه اندیشمندان بیان نموده‌اند، نگارنده هفت مورد را به عنوان الزامات پیدایش تمدن نوین اسلامی به عنوان مهم‌ترین آنها برداشت نموده است. این الزامات که بعد از مرحله‌ی اول یعنی مقدمات باید در جامعه بسترسازی شود که در ذیل الزامات بدان‌ها خواهیم پرداخت.

۵. روش پژوهش

برای پاسخ به سؤال پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و نگاه تمدن‌سازی دو قلمرو مورد مطالعه قرار گرفته است. قلمرو اول، گزاره‌های پایه برای ایجاد تمدن نوین اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. لذا از میان مهم‌ترین این گزاره‌ها، کلید واژه‌های رهبری صالح، حکومت، جامعه‌گزینش شده و قلمرو دوم آنچه که باید در اجزاء حاکمیت و جامعه نهادینه و به عنوان الزامات ایجاد تمدن نوین اسلامی معرفی و موتور محرکه ایجاد تمدن نوین اسلامی تلقی می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته است و در همین راستا کلید واژه‌های خودباوری و عزت، عزم و اراده، آرمان‌خواهی و آرمان‌گرایی، استقامت اجتماعی، امنیت، کار و مبادله معرفتی‌گزینش شده است. بعد از روشن شدن ابعاد دو قلمرو، با مطالعه، جمع‌آوری و بهره‌گیری از منابع متعدد کتابخانه‌ای اعم از منابع اولیه آموزه‌های دینی (قرآن و روایات)، کتاب‌ها و نشریات پژوهشی منتشر شده در حوزه تمدن‌سازی و از دیدگاه‌های اندیشمندان و پژوهشگران در این حوزه به بررسی، تحلیل و پاسخ به سؤال مطروحه پرداخته شده است.

۶. یافته‌های پژوهش

۶-۱. مقدمات استقرار تمدن نوین اسلامی

در پاسخ به سؤال اول پژوهش که عبارت بود از اینکه مقدمات ایجاد تمدن نوین اسلامی کدامند؟ گفته شد برای شکل‌گیری تمدن به طور کلی و تمدن نوین اسلامی به طور خاص، مقدماتی لازم است که بدون آن مقدمات شکل‌گیری تمدن محال می‌باشد. و همانگونه که در مقدمه آمد، سه ضلع باید در کنار یکدیگر جمع شوند تا مقدمات ایجاد تمدن نوین اسلامی

حاصل شود. اضلاع آن سه ضلع مشتمل است بر جامعه، حاکم و حکومت. در ادامه به تحلیل این اضلاع که به عنوان مقدمات تشکیل تمدن از آن یاد می‌کنیم، خواهیم پرداخت. نکته قابل ذکر این است که این اضلاع سه گانه باید در کنار یکدیگر جمع شوند و تا این مثلث شکل نگیرد، مقدمات ایجاد تمدن فراهم نخواهد شد.

۶-۱-۱. جامعه

وجود «جامعه» از عناصر اصلی شکل‌گیری تمدن اسلامی به شمار می‌رود و شاید بر همین اساس باشد که بسیاری از اندیشمندان مسلمان از جمله علامه طباطبایی برای جامعه هویت مستقلی قایلند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۵۲). چرا که ایجاد تمدن بدون وجود جامعه تحقیقی ندارد. به عبارت دیگر تحقق تمدن نوین اسلامی مبتنی بر جامعه بوده و جامعه ظرف و تمدن اسلامی مظهر و بوده که در قالب جامعه شکل خواهد گرفت.

اما جامعه به شرطی، توانمندی ایجاد تمدن را در خود جای خواهد داد که در آن، وحدت وجود داشته باشد. جامعه متشکلت و پراکنده، توان ایجاد تمدن را از خود سلب می‌کند. در دیدگاه متعالی امام علی (ع) یکپارچگی و انسجام اعضای جامعه از مهم‌ترین عوامل و تضمین‌کننده موفقیت جامعه بوده و در مقابل، تفرقه موجب اضمحلال و انحطاط جامعه خواهد بود. بر اساس همین اصل امام علی (ع) جامعه‌ی زمان خود را مورد خطاب و سرزنش قرار داده و شکست آنان در مقابل دشمن، در حالی که از رهبر الهی و صالح برخوردار بودند را چنین پیش بینی نموده است:

«سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد. زیرا آنها در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند، و شما در دفاع از حق متفرقید شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آنها امام خود را در باطل فرمانبردارند» (نهج البلاغه، دشتی، خطبه: ۲۵). مطابق این کلام امام علی (ع) حتی اگر جامعه‌ای از رهبری الهی همچون امام علی (ع) برخوردار باشد ولی وحدت و یکپارچگی حاکم نباشد، شکست خواهند خورد.

حضرت در موارد دیگری انسجام و هماهنگی جامعه را موجب توانمند شدن آن دانسته، حتی اگر تعداد اندک باشد و در مقابل اگر جمعیتی زیاد هم باشد، ولی از هماهنگی و اتحاد برخوردار نباشد، بی‌اثر شمرده‌اند. در این باره می‌فرمایند: «سودی ندارد که شما در شمار بسیاری، مادام که دل با یکدیگر ندارید» (نهج البلاغه، دشتی: خطبه: ۱۱۹).

بر اساس این سخنان حضرت، دو کلید واژه‌ی اساسی قابل استخراج است و آن عبارت است از کمیت (وحدت) و کیفیت (تعداد). آنچه تبلور دارد، کمیت است که همان وحدت باشد و موجب تعالی و قدرت جامعه است. در مقابل کیفیت و تعداد زیاد، بدون اتحاد موجب تزلزل جامعه بوده و در نتیجه تحولی در جامعه رخ نخواهد داد.

بر همین اساس، امام خمینی (ره) وحدت را علت محدثه و مبقیه نظام اسلامی می‌داند و همچنین وحدت را ضامن بقای مسلمانان می‌شمارند (جمشیدی و محمدی، ۱۳۸۹: ۵۹).

این وحدت، امروزه توسط اندیشمندان مسلمان نیز پی‌گیری می‌شود تا در سایه‌ی آن بتوان امت واحدی اسلامی را تشکیل داد. همان هدفی که در صدر اسلام تحقق یافت و رسول خدا (ص) توانست، اندک زمانی از اعراب متفرق جاهلی، امتی منسجم، متمدن و قدرتمند سازد. قدرت نوظهور فوق توانست در برابر تمدن‌های باشکوه آن دوران قد علم کند و تا مدت‌ها قدرت بلامنازع دوران خود باشد و آثار بسیار عمیقی در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، هنری بجای گذاشت که از آن به‌عنوان «تمدن اسلامی» یاد می‌شود (اکبری و رضایی، ۱۳۹۳: ۲۳۵).

۶-۱-۲. رهبر صالح جامع شرایط

بعد از تحقق جامعه به معنی واقعی آن به عنوان یکی از اضلاع مثلث، دومین ضلع این مثلث، تحت لوای رهبری صالح خواهد بود. به عبارت دیگر، جامعه نیازمند آن است که به دنبال رهبری صالح باشد. لذا باید به سمت انتخاب رهبری الهی حرکت کند تا تحت رهبری آنها تمدنی الهی برپا شود بر همین اساس است که امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ؛ اگر نبود حضور فشرده مردم برای بیعت» (نهج البلاغه: خطبه ۳)، یعنی جامعه باید پذیرای رهبران صالح برای حاکمیت بر امور آنها باشد.

رهبری در جوامع گوناگون، نقش محوری و کلیدی دارد و از آنجا که مردم اندیشه‌ها، آداب، اخلاق و روش زندگی را از چهره‌های مشهور جامعه می‌گیرند، نقش رهبران جامعه بسیار مهم است. امام علی (ع) می‌فرماید: «بدانید که برای هر پیروی پیشوائی است که اقتداء به او می‌نماید و با نور علمش روشنائی می‌گیرد» (نهج البلاغه، دشتی: خطبه: ۴۵).

در دیدگاه اسلامی، رهبری عمده‌ترین تأثیر را در شکوفایی جامعه داشته (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ج: ۳۷۲) و ریشه‌کنی اختلافات در جامعه به جز با وجود حاکم عادل محقق نمی‌گردد

(شریعتی، ۱۳۸۰). بر همین اساس برای وجود رهبری، پنج فلسفه شمرده شده؛ اول اینکه، يك ملت تکیه‌گاه می‌خواهد و این تکیه‌گاه، بدون وجود رهبر ممکن نیست. دوم اینکه، يك ملت در صورتی می‌تواند پیروز و موفق شود که برنامه‌های هماهنگ و صفوفش متحد باشد، این هم بدون وجود رهبر، ممکن نیست. سومین مسئله، جهت دادن به حرکت‌ها و تلاش‌ها و کوشش‌ها. چهارم بینش دادن به امت، و پنجم اسوه بودن را می‌توان، فلسفه‌ی وجودی رهبر در جامعه‌ی اسلامی برشمرد (حجازی و دیگران، ۱۳۶۴: ۱۰۳).

در دوران جاهلیت در بین قبایل عرب وجود رهبری حقیقی نبوده و قبایل گوناگون رؤسایشان بودند و با بعثت حضرت محمد(ص) مقدمات تمدن یکپارچه‌ی اسلامی شکل گرفت. امام علی(ع) در نهج البلاغه به این مسئله اشاره نموده می‌فرماید: «شما مردم به وسیله ما، از تاریکی‌های جهالت نجات یافته و هدایت شدید، و به کمک ما، به اوج ترقی رسیدید. صبح سعادت شما با نور ما درخشید» (نهج البلاغه، ترجمه دشتی: خطبه: ۴).

آنچه حضرت در اینجا یادآور شده‌اند اشاره به يك واقعیت مهم تاریخی است که از مقایسه‌ی عصر جاهلیت عرب با دوران شکوفایی بعد از طلوع اسلام، روشن می‌شود که عرب جاهلی از نظر معتقدات دینی، مسائل مربوط به مبدأ و معاد، نظام اجتماعی، نظام خانواده، اخلاق، تقوا و وضع اقتصادی در چه سطحی بوده و بعد از نزول قرآن و اسلام در چه سطحی قرار گرفت. تفاوت میان این دو آن قدر زیاد است که جز تعبیر به يك معجزه‌ی بزرگ، تعبیر دیگری برای آن نمی‌توان، تصوّر کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۱: ۴۱۷).

مایکل هارت دانشمند معاصر آمریکایی در کتابی با عنوان «۱۰۰»، اولین شخصیت مطرح شده در کتابش را حضرت محمد(ص) قرار داده و آورده است که به نظر وی تنها شخصیتی که در شئون دینی و دنیایی، بالاترین موفقیت را در تاریخ کسب کرده حضرت محمد(ص) است (زمانی، ۱۳۹۲: ۱۰۹). این جامعیت رهبر در دوران غیبت کبری و عصر حاضر بر عهده فقیه جامع شرایط قرار داده شده است.

۳-۱-۶. استقرار حکومت اسلامی

بخش مهمی از آموزه‌های دین مبین اسلام در زمینه‌ی تمدن و نظام‌سازی می‌باشد. با مطالعه در آیات قرآن و سرنوشت اقوام و ملل مختلف این مسئله، قابل استنباط است که هر جامعه‌ای

جدای از افراد آن قابل رشد و ارتقاء و یا سقوط و انحطاط می‌باشد. البته این رشد و ارتقاء به تبع در ارتقای افراد جامعه مؤثر است. لذا هرگاه جامعه‌ای در مسیر توسعه و شکوفایی قرار گیرد، به تبع آن، افراد جامعه نیز در مسیر تکامل قرار خواهند گرفت و بالعکس؛ اگر جامعه‌ای مسیر سقوط و انحطاط را پیش گیرد به تبع آن، افراد جامعه نیز در مسیر انحطاط قرار خواهند گرفت. با مطالعه‌ی تاریخ قبل از بعثت مشاهده می‌کنیم در جامعه بدوی آن دوره، قبائل مختلفی وجود داشته که هر کدام جدای از دیگری بوده و حاکمیت واحدی در آنجا مستقر نبوده و این خود زمینه بدوی بودن و دوری از تمدن را فراهم کرده بود (معروف الحسینی، ۱۳۷۱: ۱۹؛ سبحانی، ۱۳۷۸: ج ۱: ۶۳؛ جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۵۷). لذا برای آنکه جامعه‌ای در مسیر رشد و بالندگی قرار گیرد، بدون داشتن حکومت چنین امری منتفی می‌باشد. حکومت یکی از پایه‌های اصلی توسعه و رشد هر جامعه‌ای است. چرا که حکومت با در اختیار داشتن ابزار و قدرت حاکمیتی می‌تواند، مقدمات رشد را برای جامعه فراهم نماید.

اندیشمندان و جامعه‌شناسان شرق و غرب در این باره متفق القول هستند. ابن خلدون در مقدمه‌اش ضرورت حکومت را یادآور شده است. متفکران غربی نی، ز حکومت را از ابزار مهم تغییر در جامعه شمرده‌اند. واگو می‌گوید: «سیاست (حکومت) به طور مؤثری در ایجاد تغییرات نقش دارد. سیاست در سطوح مختلف موجب تغییر در جامعه می‌شود» (واگو: بی تا: ۱۳۳).

این مسئله در بین فقهای شیعه نیز مورد تأیید است. از جمله محقق حلی از فقهای قرن هفتم هجری، حکومت را از ضروریات جامعه و ضامن سلامت آن می‌دانند (شریعتی، ۱۳۸۰). امام خمینی (ره)، تشکیل حکومت اسلامی را از وظایف شمرده‌اند. (امام خمینی، بی تا: ۲۹)

رابطه‌ی حکومت و حاکمیت نسبت به جامعه را می‌توان به مثابه‌ی قوه‌ی عاقله‌ی انسان نسبت به سایر اعضا و جوارح دانست. همان‌گونه که اگر اعضا و جوارح انسان در تحت حاکمیت قوه‌ی عاقله، معصومانه انجام وظیفه نمایند، انسان به کمال فردی می‌رسد و بالعکس آن سبب انحطاط فرد خواهد شد، جامعه نیز در تحت حاکمیت و حکومت الهی می‌تواند مسیر کمال را طی نماید و بالعکس در تحت حاکمیت ظالمانه در مسیر انحطاط قرار خواهد گرفت. بنابراین توسعه هر اجتماعی در گرو حکومت قرار دارد، زیرا حکومت است که قدرت داشته و می‌تواند با ابزار قدرت جامعه را به سوی کمال سوق دهد. در نظام اسلامی حکومت زمینه‌ساز اعتلای کلمه‌ی توحید بوده و در ذیل آن رشد جامعه محقق می‌شود. حاکمیت در نظام اسلامی زمینه‌ساز رشد و بالندگی افراد جامعه می‌باشد.

لذا برای ایجاد تمدن اسلامی بدون حاکمیت اسلامی که در تحت لوای قوانین اسلامی جامعه را به سمت کمال سوق داده، محال است.

۶-۲. الزامات ایجاد تمدن نوین اسلامی

بعد از روشن شدن مقدمات ایجاد تمدن اسلامی که بر اضلاع سه گانه جامعه، حاکم و حکومت مورد بررسی قرار گرفت، این مقدمات، شرط لازم برای تحقق تمدن می باشد، اما کافی نیست. چرا که مشاهده می کنیم در طول تاریخ، حکومت هایی بوده اند و قرن ها بر مردمان حکومت کرده اند، اما هیچ گاه نتوانسته اند تمدن ساز باشند. لذا بعد از ایجاد حکومت اسلامی بستر برای الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی باید فراهم شود. حال به پاسخ به پرسش دوم می پردازیم که عبارت است از؛ الزامات ایجاد تشکیل تمدن نوین اسلامی چیست؟ به عبارت دیگر، بعد از شکل گیری حکومت اسلامی در جامعه و ذیل حاکمیت حاکم اسلامی، چه الزاماتی باید در درون یک جامعه تحقق یابد تا تمدن نوین اسلامی شکل بگیرد.

ذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که الزام در علم حقوق یک رابطه‌ی حقوقی است که به موجب آن انجام عملی یا عدم انجام عملی، بر کسی، نسبت به دیگری واجب می گردد (جمیل و صناعی دره بیدی، ۱۳۶۶: ۱۵۴) و مراد از الزام در اینجا این است که بعد از فراهم شدن مقدمات تمدن اسلامی که ذکر شد، جامعه باید اموری را بر خود لازم بداند. به عبارت دیگر، تعهدی است که اجزاء حاکمیت و مردم باید برای تشکیل «تمدن نوین اسلامی» بر خود لازم دانسته تا بتوان به سمت ایجاد تمدن نوین اسلامی حرکت نمود. در ادامه به دنبال پاسخ به سؤال فوق خواهیم رفت.

۶-۲-۱. شکل گیری خودباوری و عزت مندی درون در جامعه

عزت در لغت توانایی را گویند و آن حالتی است که مانع از مغلوب بودن انسان شود (راغب، ۱۴۱۲: ۵۶۳). اصل این واژه از «عزاز الارض» به معنای صلابت و سختی زمین می باشد (قریشی، ۱۳۷۱: ج ۴: ۳۳۹) و مقابل عزت، ذلت است و «ذلیل کسی را گویند که به طور آشکار خوار باشد (جوهری، ۱۹۸۴).

یکی از گزاره های دینی که باید جامعه در درون خود ایجاد نماید و از الزامات مهم در تشکیل تمدن نوین اسلامی به شمار می رود، عزت مندی و خودباوری جامعه و تبدیل شدن آن

به فرهنگ می‌باشد. در مقابل تمدن‌های مادی‌گرایانه باید عزت در جامعه اسلامی حاکم باشد. اگر جامعه‌ای خود را در مقابل دستاوردهای مادی تمدن غرب ذلیل پندارد و خودباوری لازم را نداشته باشد، نمی‌توان از چنین جامعه‌ای توقع ایجاد تمدن نوین اسلامی را داشت. در تمام اقوام و جوامع، عزت به عنوان ارزش، در مقابل ذلت، یک ضد ارزش و رذیله‌ی فردی و اجتماعی تلقی می‌شود. در دین مبین اسلام هم عزت از پایه‌های آن به شمار می‌آید. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛ عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است» (منافقون: ۸). از این آیه استنباط می‌شود که خداوند به جامعه‌ی مسلمین و مسلمانان، عزتی که برخواسته از عزت خودش باشد بخشیده است و نباید این عزت ضعیف شود، و یا در مقابل دشمنان دین، خدشه بر آن وارد شود، بر همین اساس است که فقهای عظام با استناد به آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نسا: ۱۴۱) قاعده «نفی سلطه» را مطرح نموده‌اند که بر اساس آن نباید کفار بر مسلمانان هیچ گونه سلطه‌ای داشته باشد. متأسفانه در دو سده اخیر، هوشیاری شیطنت‌آمیز سلطه‌جویان غربی و غفلت ما به مرور، موجب پیدایش باورهایی در مردم شده که باید آنها را نوعی صفات ثانویه به شمار آورد و آن اینکه سعی بیهود نکنیم، ما را نرسد که در آرزوی قله‌های رفیع علم و معرفت باشیم، بلکه باید به همین حدی که در ازل برای ما مقدر کرده‌اند، رضایت دهیم (ولایتی، ۱۳۹۲: ۱۳). یکی از مسائل مهمی که امام خمینی (ره) تلاش نمود که آن را به امت اسلامی برگرداند، زنده شدن عنصر خودباوری بود. زیرا امام خمینی (ره) با شناخت عمیقی که از آموزه‌های دینی از یک طرف و شناخت سیاست‌های استعماری بیگانگان از طرف دیگر داشتند، تلاش نمودند تا عزت و خودباوری را به جامعه‌ی اسلامی ما تزریق نمایند (امام خمینی، ۱۳۶۸: ج ۱۴؛ ۱۹۳: ج ۱۸: ۱۹۰). در تاریخ انقلاب اسلامی، هرگاه عزت جامعه‌ی اسلامی به رخ دشمنان کشیده شده است، در آنجا موفق بوده ایم و هرگاه با سستی و عدم اعتماد به نفس در مقابل دشمنان ظاهر شده ایم از همان نقطه ضربه خورده‌ایم.

۶-۲-۲. پیدایش اراده اجتماعی

یکی دیگر از الزامات ایجاد تمدن نوین اسلامی را باید در عزم و اراده جستجو نمود. جمعیتی که در آن عزم و اراده نباشد نمی‌تواند به اهداف بلند و تأثیرگذار و تمدن‌سازی در جهان نائل

آید. تبلی، سستی و کاهلی مانع رسیدن به اهداف بلند است. شاید، پیشرفت‌های اقتصادی و امکانات رفاهی کافران بر اثر تلاششان باشد و برخی مسلمانان به جهت تبلی و سستی از این مواهب مادی محروم باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ب: ۱۰: ۶۴۱).

پیامبر اکرم (ص) در پدید آوردن تمدن اسلامی، عزم و اراده‌ی بسیار والایی داشته و این عزم و اراده در تاریخ ثبت شده و در قرآن هم مورد اشاره قرار گرفته است. آن بزرگوار، نسبت به جهالت مردم ناراحت و پریشان بود، لذا برای پذیرش اسلام از طرف آنان تلاش وافر نمود، بارها به سراغ افراد و قبایل رفته و دعوت خود را تکرار می‌نمود تا بلکه بتواند آنان را از جهالتی که در آن فرو رفته بودند، نجات دهد و همین روحیه‌ی دلسوزی او را نگران و اندوهگین می‌نمود و آنچنان در این مسیر قوی و ثابت قدم بود که خداوند از روی محبتی که نسبت به رسولش داشت، او را متوجه آن ساخت: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا؛ شاید، اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه، در پیگیری [کار] شان تباہ کنی» (کهف: ۶). لذا، استقامت آن حضرت یکی از عوامل عمده در پیشرفت اسلام می‌باشد (جعفریان، ۱۳۸۲: ۲۶۴-۲۴۶).

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه به شدت تبلی و کاهلی را مورد سرزنش قرار داده، می‌فرماید: «ای مردم کوفه بدن‌های شما در کنار هم، اما افکار و خواسته‌های شما پراکنده است، سخنان ادعایی شما، سنگ‌های سخت را می‌شکند، ولی رفتار سست شما دشمنان را امیدوار می‌سازد، در خانه‌هایتان که نشسته‌اید، ادعاهای و شعارهای تند سر می‌دهید، اما در روز نبرد، می‌گویید ای جنگ، از ما دور شو، و فرار می‌کنید» (نهج البلاغه، دشتی: خطبه: ۲۹).

این کلام امام (ع) گرچه مخاطبش مردمان کوفه می‌باشد، اما اگر در هر عصری مردمانی با این خصوصیات پیدا شوند، مخاطب این کلام حضرت خواهند بود. چنانکه فقها و دانشمندان اسلامی با توجه به سبب و شأن نزول و ظهور و بطن قرآن، قاعده‌ای را بدست آورده و با تمسک به آن قاعده احکام را استنباط می‌کنند. آن قاعده عبارت است از: «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص المورد، اعتبار به گستردگی لفظ است نه خصوصیت مورد»، یعنی یک فقیه دانا و توانا باید خصوصیات مورد را کنار بگذارد و از جنبه‌های عمومی لفظ بهره گیرد (معرفت، ۱۳۹۲: ۶۶-۶۷). لذا، سخن کلی حضرت اشاره به ضعف و سستی در امور است که اگر در جامعه مرتفع نشود و اراده جایگزین آن نشود، امیدی به تحقق تمدن نوین اسلامی نمی‌توان داشت.

۶-۲-۳. تکوین آرمان‌خواهی و آرمان‌گرایی جامعه

آرمان‌گرایی یکی از مختصات انسانی از نظر ماهیت است (جعفری، ۱۳۷۶: ۱: ۱۳). مفهوم اساسی جمله «برای بشر رسالتی لازم است» را که عبارت است از «بایستی بهتر از آنچه هستیم، بشوم»، در همه‌ی زمان‌ها، اقوام و ملل می‌توان سراغ گرفت (جعفری، ۱۳۷۶: ۱: ۵). عامل اصلی حرکت تاریخ، فطرت تکامل جو و قناعت‌ناپذیر انسان است که به هر مرحله‌ای برسد مرحله‌ی بالاتر را آرزو و جستجو می‌کند (مطهری، ۱۳۹۰: ۴۲۸).

تحقق آرمان‌گرایی و آرمان‌خواهی را سرمایه‌های معنوی و مادی یک سرزمین مشخص می‌سازد. اگر آرمان‌گرایی با واقع‌بینی و واقع‌نگری همراه باشد، می‌تواند متحقق شده و عملی گردد، ولی اگر آرمان‌خواهی بدون توجه به منابع و امکانات و چشم‌پوشی از موانع و مشکلات موجود باشد، نه تنها هرگز تحقق پیدا نخواهد کرد، بلکه انسان را در هاله ابهام و رؤیا قرار می‌دهد.

بنابراین در آرمان‌گرایی باید، واقعیت‌های موجود جامعه را هم مورد توجه قرار داد. انسان‌ها به اندازه‌ی بزرگی آرمانی که دارند، پیشرفت می‌کنند. انسان‌ها برای حرکت به سمت علم، حکمت، رحمت، عدالت و جمال باید آرمان‌های بلند داشته باشند. امام علی (ع) می‌فرماید: «باید به همت‌های والا و پای‌بندی به عهد و پیمان‌ها و کوشش در بخشندگی و بزرگواری افتخار کرد، نه به استخوان‌های پوسیده و خصلت‌های پست و نکوهیده» (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۷).

آری یکی از اسباب تفاخر و بالندگی، دارا بودن همت بلند، آرمان بزرگ و خصلت‌های نیک می‌باشد و اگر در جامعه‌ای و در ملتی چنین اهداف نیکو ترسیم شد، آن ملت تمدن‌ساز خواهد شد.

۶-۲-۴. استقامت اجتماعی

در تمدن منور به وحی الهی، پایداری در برابر مشکلات، صبر و مقاومت در مقابل دشمنان مستبد داخلی و مستکبران خارجی یک اصل است. انفعال و سستی در مقابل دشمن راه ندارد. هوشیاری و آماده باش برای مبارزه با دشمن و تجهیز همه جانبه برای دفاع از کیان اسلامی نسبت به تهدیدهای سخت افزاری و نرم افزاری، فرمان الهی است. تا آنجا که میسر است تهیه نیرو و قدرت برای بازدارندگی باید در دستور کار تمدن‌سازان قرار گیرد. فرمان این است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هوشیار و آماده باشید» (نساء: ۷۱)

در تمدن برخاسته از رسالت الهی محمد(ص)، توکل بر خدا و صبر در راه او، جامعه را بیمه

می‌کند و آخرت نیک نیز برای مؤمنان پایدار تضمین است. صبر و ظفر در این تمدن همزمانند: «محققاً کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس ایستادگی کردند، بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد. ایشان اهل بهشتند که به پاداش آنچه انجام می‌دادند جاودانه در آن می‌مانند.» (احقاف: ۱۳-۱۴)

رسول خدا برای رسیدن به هدف بلند خویش صبر و استقامت بسیار نمودند و این خود یک راهبرد اساسی برای پیشبرد اهداف می‌باشد. مسائل فرهنگی، بسیار پیچیده و ظریف است و برای جایگزین نمودن فرهنگ صحیح بجای فرهنگ باطل، فرهنگ‌سازان باید تحمل زیادی داشته باشند.

۶-۲-۷. فراهم نمودن محیط امن در جامعه

یکی دیگر از الزامات ایجاد تمدن نوین اسلامی را باید در «محیط امن» جستجو نمود. امام علی (ع) می‌فرماید: «هیچ نعمتی گواراتر از امنیت نیست» (آمدی، ۱۳۶۶: ج ۲: ۸۵۸). بدون وجود محیطی امن، ایجاد تمدن به بن بست خواهد رسید. لذا، مقام معظم رهبری امنیت را از ارکان اساسی رشد و پیشرفت ایران اسلامی دانسته و در اندیشه‌ی ایشان با چشم‌انداز تمدنی امنیت امری عینی، واقعی و ضروری بوده که منجر به سعادت جامعه خواهد شد. لذا برای تحقق آن در جامعه باید به عوامل داخلی و خارج از مرزهای کشور از جمله رصد برنامه‌های دشمنان، هوشیاری نیروهای انقلابی و نخبگان، تقویت باور و ایمان، قانون‌مندی و فسادستیزی، تأمین مادی و روانی زندگی افراد و استحکام سازمان‌ها و تشکیلات دفاعی و امنیتی توجه نمود (شایگان و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۳-۷۲).

برای ایجاد «تمدن نوین اسلامی» محیط امن از زوایای مختلفی باید مورد توجه قرار گیرد. از جمله بسترسازی در جهت امنیت اقتصادی، امنیت فرهنگی و امنیت اجتماعی. این مسئله به خوبی در سیره و رفتار رسول مکرّم اسلام (ص) قابل مشاهده است. شروع تمدن اسلامی از مکه بود و به دنبال آن در مدینه حکومت نوپای اسلامی شکل گرفت. در مکه و در سال‌های آغازین طلوع اسلام، قریش تلاش فراوانی صورت داد تا افراد جامعه را از گرویدن به اسلام منع نماید، لذا با ایجاد ناامنی‌های فراوان از جمله آزار و اذیت تازه مسلمانان سعی نمود تا مانع گرویدن آنها به اسلام شوند. قریش با محاصره‌ی اقتصادی مسلمانان در «شعب ابی طالب» تا حدودی اثرات

منفی بر جامعه نوپای مسلمانان داشت و امنیت را کاهش داد، لذا رسول خدا(ص) برای بنای تمدن اسلامی به دنبال مکان امن بودند و به همین خاطر به طائف سفری داشته تا شاید مکانی مناسب و امن برای مسلمانان فراهم گردد، گرچه این سفر موفقیت آمیز نبوده و دعوت آن حضرت مورد پذیرش قرار نگرفت (شهیدی، ۱۳۶۴: ۴۳).

در حال حاضر هم ملاحظه می شود که دشمنان انقلاب اسلامی که متوجه خطر انقلاب برای منافع مادیشان شده اند با انواع و اقسام تحریم ها در تلاشند تا به این نقطه کانونی که از پایه های مهم در ایجاد تمدن نوین اسلامی می باشد، ضربه بزنند. لذا هر روز با دسیسه های فراوان و با تحریم های گسترده تلاش می کنند که محیط امن اقتصادی را از بین ببرند.

علاوه بر این، آنها امنیت فرهنگی را هم در جامعه نشانه گرفته اند، لذا تهاجم و به تعبیر مقام معظم رهبری، شیخون فرهنگی را هم جزء سرلوحه کارهای خود قرار داده تا با تهی نمودن جوانان این سرزمین، انقلاب را از رسیدن به اهداف متعالی و ایجاد تمدن نوین اسلامی باز دارند.

۶-۲-۶. ارزشمند شمردن کار در جامعه

کار، در نظام ارزشی اسلام به عنوان راز آفرینش و حکمت وجود مطرح است. آدمی، جوهری وجودی خویش را با سعی و تلاش می نمایاند و ارزش حقیقی خود را با کار تعیین می کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۱۵۲).

خدای متعال عالم ماده را خلق نمود و سپس انسان را که دارای قوه عاقله است جهت بهره برداری این عالم ماده فرستاد تا انسان به کمک قوه عاقله خود بتواند، آنچه را در طبیعت لازم دارد به تصرف خود درآورد و نیازهای خود را از طبیعت بر آورده نماید. لذا، انسان برای ادامه حیات در طبیعت و جهت بر آوردن نیازهای خود، محتاج تلاش و کوشش می باشد. خداوند در قرآن می فرماید: «او شما را از زمین پدید آورد و در آن شما را استقرار داد. پس، از او آمرزش بخواهید، آنگاه به درگاه او توبه کنید، که پروردگرم نزدیک [و] اجابت کننده است» (هود: ۶۲).

کار و تلاش در متون اسلامی و آموزه های دینی از وظایف هر مسلمانی شمرده می شود تا بتواند روزی خود را به دست آورده و نیازمند کسی نباشد. لذا، مسلمان باید بخشی از زمان را در جهت تلاش برای امرار معاش قرار دهد (حکمت: ۳۹۰).

جامعه ای که کار سرلوحه اعضای آن باشد، به طور طبیعی، بسیاری از نعمت ای خدادادی را

کشف و در اختیار خواهد گرفت و از این طریق نیازهای خود را پاسخ خواهد داد.

حضرت علی (ع) فرمود: «من اصحاب محمد (ص) را دیدم، اما هیچ کدام از شما را همانند آنان نمی‌نگرم، آنها صبح را کار می‌کردند در حالی که موهای ژولیده و چهره‌های غبار آلوده داشتند...» (دشتی: خطبه: ۹۷).

بنابراین، کار در جامعه‌های هنگامی که ارزش تلقی شد، در امتداد آن تولید خواهد بود و تولید قدرت اقتصادی را به دنبال خواهد آورد و قدرت اقتصادی زمینه‌ساز ایجاد تمدن نوین اسلامی خواهد بود. در مقابل، اگر کار در جامعه‌ای کم ارزش تلقی شد و افراد جامعه به جای تولید به سمت دلالتی و شغل‌های کاذب و در امتداد آن سودهای بادآورده رفتند، توقع ایجاد تمدن از چنین جامعه‌ای مشکل خواهد بود.

۷-۲-۵. مبادله معرفتی با دیگر جوامع و ملل

یکی دیگر از الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی را باید در تعارف و مبادله معرفتی امت اسلامی با سایر امت‌ها جستجو نمود. تعارف در لغت به معنای شناختن یکدیگر آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ذیل ماده عرف). اما در حوزه تمدن‌سازی، نه محدود شدن به معنای لغوی است، بلکه به معنای مبادله معرفتی است (آذرشبه، ۱۳۹۲). خداوند در قرآن بدین مسئله اشاره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا. ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت و قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید...» (حجرات: ۱۳). مراد از تعارف در اینجا را می‌توان مبادله معرفتی میان ملت‌ها دانست. لذا، اگر جامعه اسلامی بتواند مبادله معرفتی با سایر جوامع داشته باشد، و مقدمات چنین حرکتی را شکل دهد، ظهور و بروز آن در ایجاد تمدن نوین اسلامی آشکار خواهد شد. بر همین اساس است که علامه طباطبایی می‌گویند: اگر از جمع انسان‌ها فاصله بگیریم، زمینه‌ی رشد بسیاری از استعدادهایمان را از دست می‌دهیم و چون این استعدادها در ذات ما گذاشته شده و لازم است که شکوفا شود. چون این استعدادها از طریق اجتماع با انسان‌ها و تشکیل مدینه شکوفا می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۲۰۵). لذا، مسئله‌ی تعارف و مبادله‌ی معرفت بین جوامع بر پیشرفت هر یک از آنها کمک می‌نماید. بر این اساس، روایت معروف از پیامبر اکرم (ص) که می‌فرمایند: «أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ؛ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ

فَرِيضَةً عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ؛ دانش را فرا گیرید، گرچه در چین باشد، زیرا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است» (بیهقی، ۱۴۲۳، ۲:۹۴)، معنا و مفهوم دیگری پیدا می‌کند.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سؤال اصلی این پژوهش، حول این محور شکل گرفت که برای ایجاد تمدن نوین اسلامی چه گام‌هایی باید برداشته شود. در این مطالعه بر اساس مبانی دینی و آموزه‌های اسلامی برای رسیدن به این هدف متعالی، سؤال اصلی پژوهش به دو سؤال محدودتر تبدیل شد و پاسخ‌ها، حول محور این دو پرسش شکل گرفت. سؤال اول در خصوص مقدمات لازم برای ایجاد تمدن نوین اسلامی بود، بر اساس آنچه که در این مطالعه حاصل شد، در ابتدا مثلث جامعه، حکومت اسلامی و رهبری الهی باید تحقق خارجی داشته، همه‌ی اضلاع آن باید به منصفه‌ی ظهور رسیده باشد. این مرحله در وضعیت فعلی در جمهوری اسلامی ایران به لطف خدا فراهم شده است. اما این سه عنصر، شرط لازم برای تحقق تمدن نوین اسلامی می‌باشد، اما شرط کافی نیست، بلکه در این ظرفی - جمهور اسلامی - که شکل گرفته است، باید الزاماتی نیز میان حاکمیت و جامعه برای تحقق و ظهور تمدن نوین اسلامی برقرار شود. لذا، در این بستر - حکومت اسلامی - باید لوازم تحقق تمدن نوین اسلامی بوجود آید و یا تقویت شود. پرسش دوم این پژوهش، حول این مسئله شکل گرفت که الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی کدامند؟ در این مقاله با استقرا، حول محور الزامات ایجاد تمدن نوین اسلامی به هفت مورد از مهم‌ترین این الزامات بر اساس مبانی دینی پرداخته شد که به ترتیب عبارت شد از: ۱) شکل‌گیری خودباوری و عزت‌مندی در جامعه، اگر جامعه‌ای در درون خود باورمند به توانایی‌ها و استعدادهایی که خدای متعال در وجود افراد جامعه و به تبع آن در جامعه به ودیعت نهاده، نباشد، دیگر، توقع عمل بزرگی مانند ایجاد تمدن نوین اسلامی از چنین جامعه‌ای بی‌فایده است. لذا در مرحله‌ی نخست، باید خودباوری در جامعه نهادینه شود. ۲) مرحله‌ی دوم و بعد از ایجاد خودباوری در جامعه، باید جامعه اراده‌ی خود را برای ایجاد تمدن اسلامی به کار ببندد. رسیدن به رتبه‌ی ایجاد تمدن، نیازمند اراده‌ی اجتماعی است، بدون اراده‌ی اجتماعی، نمی‌توان توقعی برای ایجاد تمدن نوین اسلامی داشت. ۳) مرحله‌ی سوم از الزامات ایجاد تمدن نوین اسلامی، آرمان‌خواهی و آرمان‌گرایی است. جامعه‌ای که خواهان رسیدن به ایجاد تمدن می‌باشد، باید

آرمان‌خواه و آرمان‌گرا باشد. آرمان‌خواهی و آرمان‌گرایی از لوازم ایجاد تمدن نوین اسلامی می‌باشد. جامعه‌ی بدون آرمان، جامعه‌ای است را کد که به داشته‌های خود قانع بوده و سعی و تلاش خویش را در راه رسیدن به رتبه‌های بالاتر از دست خواهد داد. (۴) مرحله چهارم از لوازم و الزامات ایجاد تمدن نوین اسلامی، داشتن استقامت می‌باشد. استقامتی که در برابر کمبودها و ناملایمات از کوره به در نرفته و از مسئولیتی که بر عهده او گذاشته شده، شانه خالی نکند. (۵) پنجمین الزام از لوازم ایجاد تمدن نوین اسلامی در بستر حکومت اسلامی، فراهم بودن بستری امن در جامعه می‌باشد. بستر امن و امنیت که خود دایره‌ی وسیعی از امنیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و..... را در بر می‌گیرد. (۶) مرحله‌ی ششم از الزامات ایجاد تمدن نوین اسلامی، ارزشمند دانستن کار در جامعه بود. جامعه برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی باید جامعه‌ای کاری باشد. جامعه‌ای توان ساختن تمدن را دارد که تولید و تولیدکنندگان، کارآفرینان در آن جامعه ارزشمند شمرده شوند. جامعه‌ای توان ایجاد تمدن را دارد که در آن جامعه، کار ارزش تلقی شده و جای خود را به دلالتی و واسطه‌گری برای سهم بیشتر و پول بیشتر از دست ندهد. (۷) مرحله‌ی آخر از الزامات ایجاد تمدن نوین اسلامی را باید در تبادل معرفتی با سایر جوامع و ملل جستجو نمود. رسیدن به تمدن و برپایی تمدن نوین اسلامی، نیازمند مبادله معرفتی با سایر ملل می‌باشد. جامعه‌ای که در حصار خود فرو رفته باشد و نتواند از دانسته‌ها و دانش‌های دیگر ملل و جوامع بشری در جهت ارتقا خود استفاده کند، چنین جامعه‌ای توان ایجاد تمدن را از دست خواهد داد. این مسئله در آموزه‌های وحیانی، مورد تأکید قرار گرفته است، زیرا یکی از موارد بسیار مهم در ارتقاء رتبه‌ی جامعه، تبادل معرفتی با سایر ملل و جوامع می‌باشد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آذرشب، محمدعلی (۱۳۹۲)، حرکت «تمدنی» چه زمانی رخ می دهد، روزنامه ایران، دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲، شماره ۵۳۷۰
۳. اکبری، رضائی، مرتضی و فریدون (۱۳۹۶). «واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری (مدظله)»، الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، ۳، ۵، ۸۵-۱۰۸.
۴. اکبری، مرتضی، رضایی، فریدون (۱۳۹۳). «واکاوی بازدارنده‌های تکوین امت واحده اسلامی در اندیشه امام خمینی (ره)»، نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، (۲) ۴.
۵. امام خمینی، روح الله (۱۳۶۸). صحیفه نور، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶. امام خمینی، روح الله (بی تا). ولایت فقیه و جهاد اکبر، بی تا، انتشارات سعید.
۷. آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). غررالحکم و دررالکلم، جمال الدین محمد خوانساری، انتشارات دانشگاه تهران، سوم.
۸. بن نبی، مالک (۱۹۹۲). شروط النهضه، ترجمه: عمر کامل مسقاوی و عبدالصبور شاهین، دمشق: دارالفکر.
۹. بیهقی، احمدبن حسین (۱۴۲۳). شعب الایمان، ریاض، مکتبه الرشد.
۱۰. توین بی، آرنولد (۱۳۷۶)، خلاصه‌ی دوره‌ی دوازده جلدی بررسی تاریخ تمدن، ترجمه: محمد حسین آریا، تهران: امیرکبیر.
۱۱. جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۶). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: معارف.
۱۲. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۶). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج: ۱، تهران: دفتر نشر اسلامی.
۱۳. جعفریان، رسول (۱۳۸۲). سیره رسول خدا، قم: دلیل ما، چاپ دوم.
۱۴. جمشیدی، محمدحسین و محمدی، احسان‌الله (۱۳۸۹). «مبانی تحقق وحدت حوزه و دانشگاه از دیدگاه امام خمینی (ره)»، فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۱.
۱۵. جمیل، صلیبا و صانعی دره بیدی، و منوچهر (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی، تهران: انتشارات حکمت.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ الف). انتظار بشر از دین، محقق: محمدرضا مصطفی پور: ششم.

۱۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ب). تسنیم، ج ۱۰، محقق: سعید بندعلی: سوم.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ج). جامعه در قرآن، محقق: مصطفی خلیلی: پنجم.
۱۹. جوهری، اسماعیل بن عماد (۱۹۸۴)، صحاح اللغه، بیروت. دارالعلم، چاپ سوم.
۲۰. حجازی، فخرالدین؛ سبحانی، جعفر و رزمجو، حسین (۱۳۶۴). کاوشی در نهج البلاغه مقالات کنگره سوم، اول، نامعلوم.
۲۱. خامنه ای، سید علی (۱۳۹۷)، بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران؛ <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۴۱۶۷۳>
۲۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. چاپ دوم. تهران.
۲۳. دورانت، ویل (۱۳۷۶). تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام، ع. پاشایی و امیر حسین آریان پور، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱.
۲۴. رادمنش، عزت الله (۱۳۶۰). کلیات عقاید ابن خلدون درباره فلسفه تاریخ و تمدن، تهران: انتشارات قلم.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن، صفوان عدنان داودی. دمشق و بیروت، دارالعلم الشامیه.
۲۶. رضائی، رمضان؛ قهرمانی نژاد، شایق، بهاء‌الدین؛ اصغریان دستنایی، محمد (۱۳۹۷). «واکاوی نقش راهبری دانشمندان و حاکمان در بالندگی تمدن اسلامی». الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، ۶ (۱۲)، ۱۸۹-۲۰۹.
۲۷. زمانی، محمد حسن (۱۳۹۲). مستشرقان و قرآن، مؤسسه بوستان کتاب، قم: پنجم.
۲۸. سبحانی، جعفر (۱۳۷۸). فروغ ابدیت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، شانزدهم.
۲۹. شایگان، فریبا، حسینی، ناهید، عامری، محمدعلی. (۱۳۹۷). «واکاوی راهبرد امنیت و آرامش از دیدگاه مقام معظم رهبری»، پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی، ۱۱ (۴۴)، ۳۳-۷۲.
۳۰. شریعتی، روح الله (۱۳۸۰). «حکومت در اندیشه سیاسی محقق حلی»، فصلنامه علوم سیاسی، ۴ (۲)، ۶۷-۸۴.
۳۱. شریعتی، علی (۱۳۸۹). تاریخ تمدن، تهران: نشر قلم.
۳۲. شهیدی، سیدجعفر (۱۳۶۴). تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، پنجم.
۳۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۲). اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: انتشارات صدرا.

۳۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). تفسیرالمیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۷. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۳۵. غفاری هاشجین، زاهد، حسن ناصرخاکی (۱۳۹۵). «زمینه‌ها و بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن گرایان»، فصلنامه علوم سیاسی، ۱۹ (۳)، ۱۲۳-۱۵۰.
۳۶. فرزانه، محمد باقر؛ خیاط، علی و صفرپور، هادی (۱۳۹۷). «تیین عوامل ایجاد تمدن نوین اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ۲۴ (۱۱۸)، ۱۷۷-۲۰۵.
۳۷. فوکو، میشل (۱۳۷۹). ایران روح یک جهان بی روح، ترجمه: نیکوسرخوش و افشین جهان دیده، تهران: نشر نی.
۳۸. لک زایی، شریف (۱۳۹۸). الزامات تمدن سازی در اندیشه امام موسی صدر، <http://imamsadr.ir>
۳۹. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). مجموعه آثار استاد شهید مطهری (ج ۲ و ج ۲۴)، تهران: صدرا.
۴۰. معرفت، محمد هادی (۱۳۹۲). تاریخ قرآن، تهران: سمت، چهارم.
۴۱. معروف الحسنی، هاشم (۱۳۷۱). سیره المصطفی، قم: الشریف الرضی، الطبعة الثانية.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، ج: ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. واگو، استفان (بی تا). درآمدی به تئوریه‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی، ترجمه: غروی زاد. تهران: جهاد دانشگاهی.
۴۴. ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۲). فرهنگ و تمدن اسلامی، انتشارات دانشگاه پیام نور.